

## قاعده آوایی حذف /w/ / آغازی و چند مسئله آوایی وابسته به آن

علی‌اشرف صادقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

محمدبن عبدالخالق میهنی، دانشمند نیمه اول قرن ششم هجری و مؤلف کتابی که نام آن را دستور دبیری یا آیین دبیری گذاشته‌اند، در ضمن نکاتی که برای نگارش به دبیران یادآوری می‌کند، می‌نویسد: «چند لفظ است در پارسی که اگر بر آن جمله که در افواه است نبشته شود، شنیع باشد؛ شرط آن است که حرفی را که محل تهمت است، بدل کنند، چنان‌که در گستاخی و گسیل کردن بنویسند: بستاخی کند و به الف نیز روا دارند، گویند استاخی کند و فلان را اسیل کردم»<sup>۱</sup> (میهنی ۱۳۸۹، ص ۸).

آنچه میهنی درباره تبدیل کردن «گ» مضموم این کلمات به حرفی دیگر (در این مورد، «ب» و «ا») گفته، و ظاهراً آن را ارادی تصور کرده، درحقیقت ناظر به دو قاعده آوایی زبان فارسی است که به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. قاعده اول که او آن را تبدیل «گ» به «ب» تصور کرده، یک تحول آوایی دوگانه فارسی میانه / فارسی است که از مدت‌ها قبل برای متخصصان زبان‌های ایرانی شناخته شده بوده و آن این است که واج /w/ آغازی فارسی میانه و نیز پارتی قبل از مصوت‌های ē, ī, a، لاقلاً از قرن اول میلادی به /gu- «گ»<sup>۲</sup> و در مناطقی که این واج /v/ تلفظ می‌شده، به /bi- بدل

۱. حرکات کلمات ظاهراً در نسخه خطی منحصربه‌فرد این کتاب نیست. در چاپ اول کتاب، از عدنان صادق‌ارزی، هم نوشته نشده است و در چاپ دیگر آن به نام آیین دبیری، به تصحیح دکتر اکبر نحوی، ظاهراً از این مصحح است.

۲. نام گنڈُفَرَس (گنڈُفَر) Gondofares، پادشاه اشکانی نژاد سگستان، در قرن اول میلادی، بر روی سکه‌های او به خط خروشتی به شکل Guduphara- نوشته شده است. صورت قدیم‌تر این نام -vinda(t)farnah- است (Bailey 1973, p. 586). کلمات گمان و گواه نیز از همان آغاز دوره فارسی میانه به همین شکل به کار رفته‌اند. در تحریر پارتی

شده<sup>۱</sup> و تبدیل شق اخیر ظاهراً مدت‌ها بعد اتفاق افتاده است. تبدیل /w/ به /g/ مسلماً از مرحله میانی /gw/ (= /g<sup>w</sup>/) گذشته است. یک مثال آن کلمه گویرایش به معنی «دبّاغی» است که در تکملة الاصناف کرمینی (چاپ عکسی، ص ۱۲۰، سطر ۸) آمده (برای توضیح بیشتر در این باره، ← صادقی ۱۳۶۶ [۱۳۸۰]، ص ۱۷۳). مثال دیگر گوالیدن است که از wālīdan فارسی میانه گرفته شده است. برغست / ورغست نیز در الابنیه عن حقایق الادویه به گونه گورغست ضبط شده است (هروی، برگ ۱۵۸ رو).<sup>۲</sup> گواشامه (مهدب الاسماء، ص ۳۴۶) به معنی «مقنعه» و «روسری» از wāšāmag فارسی میانه گرفته شده که در روایات امید

(پهلوی اشکانی) کتیبه شاپور ساسانی نیز نام‌هایی هست که با w آغاز می‌شوند که در تحریر یونانی آن گاهی این نام‌ها با ou و گاهی با γο شروع می‌شوند، مانند موارد زیر:

برگردان یونانی	پارتی
γοράζου	wārāz
γοραζ	
οὐαρδικ	*wardag
οὐαρδαν	wardān
γοαραθραν	warhrān

و موارد دیگر. این دوگانگی نشان می‌دهد که حداقل از همان آغاز دوره ساسانی، تبدیل w به g صورت گرفته بوده است و در قرن سوم میلادی، زمان تحریر این کتیبه‌ها، هر دو تلفظ پایه‌پای هم وجود داشته است. بک (M. Back) در *Sassanidischen Staatsinschriften* (S. 131-2) نیز مثال‌هایی از تحول g- > w- در دوره ساسانی به دست می‌دهد. وی (S. 163-4) برگردان یونانی نام‌های پارتی را نیز برای اثبات تبدیل g- > w- در دوره ساسانی مورد بحث قرار می‌دهد، اما باقی ماندن w- در آن‌ها را نتیجه کهنه‌گرایی می‌داند. مکنزی در نقد خود بر کتاب بک، معتقد است که تبدیل g- پارتی به Γου قبل از مصوت صرفاً یک روش آوانویسی کلمات ایرانی آغاز شده با w به خط یونانی است (← D. N. MacKenzie, *Iranica Diversa*, Rome, 1999, vol. 1, p. 291). تلگدی زمان تبدیل v- به b- را اواخر دوره ساسانی می‌داند (← S. Telegdi, "Essai sur la phonétique des emprunts iraniens", *Journal asiatique*, tome 226, 1935, p. 211). وی برای وجود تبدیل g- > w- در دوره میانه، به نقل از نولدکه، کلمه guzīr «شحنه، عسس» را مثال می‌آورد که به قول او از \*wičīr [= \*wizīr] فارسی میانه گرفته شده و از سال ۲۰۲ میلادی به این سو به کار رفته است. کلمه /گزیرپتا/ آرامی به معنی «رئیس شحنة‌ها» را نیز مثال می‌آورد که باید از \*guzīrəpat «گزیرپد» گرفته شده باشد (همان جا، ص ۲۱۰).

۱. برای اطلاع از مناطقی که این واج در آنجا /w/ یا /v/ تلفظ می‌شده، ← صادقی ۱۳۸۳، ص ۷ و ۸ بر این نکته باید تأکید کرد که به احتمال زیاد، در گذشته‌های دور، گروه‌هایی از فارس و خوزستان به بعضی نقاط خراسان کوچ کرده و تلفظ /v/ را با خود به آنجا برده‌اند و این تلفظ بعدها به /b/ بدل شده است. ضمن اینکه این مسئله نیز منتفی نیست که ممکن است بعضی از این مهاجران پس از تحول /v/ به /b/ به خراسان کوچ کرده باشند. در بعضی متون که ظاهراً در اطراف نیشابور نوشته شده‌اند، مانند تفسیر شتقشی و ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء از قرآن، کلمات بزند (= گزند)، بدشتن (= گذشتن) و بنجیدن (= گنجیدن)، نمودار تحول /v/ به /b/ در زبان مردم این مناطق است.

۲. در قرآن قدس، مثال‌های بیشتری برای این مرحله می‌توان یافت: گوس، به معنی «بس»، از فارسی میانه: \*was؛ گواد، به معنی «باد»، از فارسی میانه: wād؛ گویش، به معنی «بیسه»، از فارسی میانه: wēšag، و غیره.

آشوه‌شستان (۱۹۶۲، ص ۱۱۹، پاسخ ۳۳، آخرین کلمه) به‌کار رفته‌است.<sup>۱</sup> در متون فارسی و فرهنگ‌ها، این کلمه به صورت‌های باشام، باشامه، واشام و واشامه نیز به‌کار رفته‌است (← البلغه، ص ۴۳؛ تفسیر شتقی، ص ۱۶۵؛ تکملة الاصناف، ص ۴۶۳؛ لغت‌نامه دهخدا، برهان قاطع، ذیل واشامه، حاشیه). ویند (= بیند) نیز در کلام ابوالحسن خرقانی به‌صورت «گویند» به‌کار رفته‌است (← شفیع کدکنی ۱۳۸۴، ص ۵۲۷).

بعضی مثال‌های تبدیل /w/ به /g/ از این قرار است: *Guštāsp* ← *Wištāsp*، *wizend* ← *guzand* (برای مثال‌های گزند، ← الابنیه، برگ ۳۱ پشت؛ تفسیر سوراآبادی ۱۳۵۳، ص ۶۵، ۹۸، ۱۱۸، ۱۳۰ و ۱۳۱؛ بخشی از تفسیری کهن به پارسی (تفسیر خواجه عبدالله انصاری) به فارسی هروی، ص ۱۱۰ و ۱۲۴) (این کلمه بعدها به گزند تحول یافته‌است، ← پایان مقاله)، *wistardan* ← *gustardan* و غیره. اما همین کلمات در متون عربی و فارسی، با *bi-* آغازی نیز به‌کار رفته‌اند، چنان‌که گشتاسپ در متون عربی، به‌صورت بستاسف، گزند در بعضی از متون فارسی به‌صورت بزند<sup>۲</sup> (مثلاً در تفسیر شتقی، ص ۱۸، ۸۵، ۲۰۵، و غیره) و اسم مشتق از فعل گستردن به‌صورت بستر به‌کار رفته‌است.<sup>۳</sup>

اما قاعده دوم، که ظاهراً تاکنون کسی به آن اشاره نکرده، حذف *w-* آغازی از تعدادی از این کلمات است. اگر *w* از کلمه *wistāx* حذف شود، *istāx* باقی می‌ماند، اما تلفظ *w* می‌تواند *i* بعدی را به *u* بدل کند و در نتیجه، *wistāx* به *wustāx* بدل شود و با حذف *w* کلمه بدل به *ustāx* شود. در فرهنگ جهانگیری، این کلمه به ضم اول و در مجمع‌الفرس به وزن گستاخ ضبط شده‌است. در هدایة‌المتعلمین اخوینی (چاپ حرفی، ص ۴۶۴، سطر آخر؛ چاپ عکسی، ص ۴۸۱، سطر ۱۵)، استاخی به ضم اول ضبط شده‌است. همچنین در تکملة الاصناف (ص ۱۰۰، سطر ۲۳)، *ustāx* به ضم اول نوشته شده‌است. سروری برای استاخ بیتی از سوزنی و جهانگیری یک بیت از [حدیقه] سنائی و یک بیت از سیف اسفرنکی شاهد آورده و مصحح جهانگیری یک شاهد از هدایة‌المتعلمین،

۱. در ترجمه فارسی این کتاب، این کلمه *wāšmag* آوانویسی شده و به واشمگ به‌معنی «نوعی روسری» برگردانده شده‌است (← صفای اصفهانی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳).

۲. این کلمه در تفسیر شتقی فقط در یک مورد مشکول ضبط شده و آن در ترجمه بخشی از آیه ۱۸۸ سوره اعراف است که با ضبط بزند آمده‌است. این مورد در متن چاپی منعکس نشده‌است. مصوت /a/ در هجای اول این کلمه نتیجه همگونی با مصوت هجای دوم است.

۳. مثال تبدیل /wa-/ به /gu-/ کلمه گراز از *warāz* فارسی میانه است که تلفظ پُراز از آن در شهر پُراز و پُرازجان نیز در دست است (برای بحث از مصوت هجای اول دو کلمه اخیر، ← صفحات بعد). مثال دیگر کلمه کلاغ، از فارسی میانه *warāy* است که باید ابتدا به *grāg* و سپس به کلاغ بدل شده باشد. در متون فارسی یهودی، کلاغ به‌شکل براغ به‌کار رفته‌است.

همان که در بالا نقل شد، یک شاهد از تاریخ بیهقی (ص ۵۵۳) و یک شاهد از مسعود سعد (دیوان، ص ۴۵۴) نقل کرده‌است. در لغت‌نامه فارسی، علاوه بر شواهد فوق، یک شاهد از انوری، یک شاهد دیگر از حدیقه سنائی و یک شاهد دیگر از تاریخ بیهقی نقل شده و برای استخا شدن یک شاهد از داراب‌نامه طرسوسی و یک شاهد از آداب‌الحرب فخر مدبر و برای استخا، غیر از شاهد سوزنی، دو شاهد از انیس‌الطالبین بخاری و برای استخا کردن یک شاهد از تفسیر قرآن پاک، شاهد مذکور از تاریخ بیهقی، یک شاهد از هفت‌پیکر نظامی (به نقل از لغت‌نامه دهخدا) و دو شاهد از انیس‌الطالبین (به نقل از لغت‌نامه دهخدا) نقل شده‌است. در فارسی یهودی نیز این کلمه، در کنار بسته به صورت *ustāh* (أستاه) به کار رفته‌است که به *wistāh* در فارسی میانه مانوی، نزدیک است (← Paul § 59c).

سروری می‌گوید: «و اوستاخ نیز گویند. مثالش مولوی معنوی گوید:

روی صحرا هست هموار و فراخ هر قدم دامی است کم ران اوستاخ»

[مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۷، چ نیکلسون].

شاهد زیر نیز از تفسیری بر عشری از قرآن از ابونصر احمدبن محمدبن حمدان حدادی غزنوی (ص ۳۹۴) است: از نیک‌مردان پیشین زمانه مرا یاد آمد که ایشان با یکدیگر چنین اوستاخ کردند.

اوستاخ یک تحول قیاسی از اوستاخ است که به قیاس جفت‌کلماتی مانند استاد / اوستاد و افتادن / اوفتادن به وجود آمده‌است. از شواهد بالا برمی‌آید که اوستاخ در ماوراءالنهر و قسمتی از شرق خراسان بزرگ (افغانستان کنونی) به کار می‌رفته‌است.<sup>۱</sup>

۱. در حدیقه سنایی، یک بار استاخ با ضبط «اوستاخ» دیده می‌شود که ظاهراً در نسخه اساس مصحح آمده بوده‌است (سنایی، ص ۸۴). در صفحه ۸۳ این چاپ، استاخ بدون حرکت ضبط شده‌است. ظاهراً مصوت a در هجای اول این کلمه تلفظی قیاسی است. می‌دانیم که تلفظ اصلی استخوان «استخوان» است. مکزی تلفظ آن را در فارسی میانه *astuxān* ضبط کرده، اما این ضبط املائی و او معدوله در استخوان فارسی را توجیه نمی‌کند. تلفظ فارسی یهودی این کلمه در تفسیر حزقیال، *astaxwān* و *astuxān* است (Paul, § 60a). به نوشته لازار، در ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، برگ ۲۷۹ رو و ۲۸۶ پشت [= چاپ حرفی، ص ۱۳۶۶ و ۱۳۷۹]) نیز استخوانها به شکل «استخانها» آمده‌است (Lazard, p. 189). در اصل نسخه خطی طبری، مورد اول به همان صورت، اما مورد دوم به شکل «استخانها» ضبط شده (یادداشت خانم اکرم‌السادات حاجی سیدآقایی) که ظاهراً باید «استخانها» خوانده شود. شاید اوستاخ تحت تأثیر این کلمه به اوستاخ بدل شده‌است، اما احتمال قوی‌تر این است که تلفظ «اوستاخ» زیر تأثیر گرایش بعضی لهجه‌ها و گویش‌های فارسی به باز کردن مصوت هجای بسته آغازی کلمات به وجود آمده باشد. تلفظ‌های «امسال» به جای امسال (تفسیر سورآبادی، ص ۲۲۲)، «امشب» به جای امشب (همان، ص ۶۴)، «امروز»

مثال‌های دیگر این تبدیل از این قرار است:

**أبال** به معنی «وبال» در فارسی تاجیکی (← رواقی و صیاد ۱۳۸۳، ص ۲۰) که ظاهراً از تلفظ \*وئال گرفته شده است. این کلمه با عَوَار و عَوَار (نه عَوَار) ارتباطی ندارد، چنان‌که رواقی و صیاد تصور کرده‌اند.

**أریب** به معنی «کچ». صورت کهن‌تر این واژه «وُریب» است که در لغت فرس اسدی (۱۳۱۹، ص ۹) آمده است.

**أسْمه** در تربت حیدریه، به معنی «وَسْمه» (شکورزاده، ص ۴۹۲؛ دانشگر، ص ۲۳- Monchi-Zadeh, No 398). در تاجیکی نیز به صورت *ūsma* به کار می‌رود (نظرزاده، ج ۲، ص ۳۹۰؛ شکوری و دیگران، ذیل *وَسْمه* و *وَسْمه*). *أسْمه* نیز باید از *وَسْمه* گرفته شده باشد. منشی‌زاده متوجه نوع تحول این کلمه و کلمه *اسنی* از *وَسْمه* و *وسنی* نشده است.

**أسنی** در خراسان، به معنی «هَوو» (شکورزاده، ص ۴۹۲؛ Monchi-Zadeh, No 399). صورت فارسی آن *وسنی* است که در برهان قاطع، با فتح و نیز ضم اول، یعنی *wasnī* و *wusnī* ضبط شده است. بنابراین، *wusnī* به *usni* (امروز: *osni*) بدل شده است. محمود دولت‌آبادی در رمان‌های خود، این کلمه را بارها به کار برده است.

**اسیل** به معنی «گسیل» که میهنی ذکر کرده است. این کلمه یک بار در *تکملة الاصناف* (چاپ عکسی، ص ۱۸۳، سطر ۸، حاشیه؛ چاپ حروفی، ص ۳۰۰) و یک بار نیز در ترجمه مقامات حریری (ص ۳۳۲) به کار رفته است. «ل» در *گسیل* مبدل «ذ» است. صورت فارسی میانه این کلمه *v/wisē* است که در تعدادی از گویش‌های فارس به صورت *bisi* و *besi* باقی مانده و با فعل کردن به کار می‌رود (← سلامی ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۹۳، ذیل «فرستادن»)، اما در پارتی *wisēd* تلفظ می‌شده (← Durkin-Meisterernst ذیل *wsyd*) و در فارسی به *گسیذ* (= *gusēd*) (تفسیر شنقشی، ص ۴۶؛ ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۹۳ و ۷۹۵، ج ۵، ص ۱۴۲۶ و ۱۴۳۰) و *گسید* (قرآن قدس، احزاب، آیه‌های ۲۸ و ۴۹) بدل شده است.

به‌جای امروز (همان، ص ۲۳۴)، «أحیا» به‌جای *إحیا*، «وَسْتا» به‌جای *وستا* (اسدی ۱۳۶۵، ص ۲۸) و غیره تحت تأثیر همین گرایش به وجود آمده‌اند. یادآور می‌شود که در فارسی میانه، کلماتی که با *i-* (امروز: *e-*) شروع شوند وجود ندارد. احتمالاً «پرسیدن» به‌جای پرسیدن در ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید (چاپ عکسی، ص ۲۷ و ۸۹؛ چاپ حروفی، ص ۱۴ و ۴۵؛ ← صادقی ۱۳۹۱، ص ۳۵۸) و قصص الانبیاء (← حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰، ص ۶۷) تحت تأثیر همین گرایش به وجود آمده است. «رَسوا» به‌جای *رَسوا* در قرآن شماره ۴ آستان قدس (← رجایی بخارایی ۱۳۶۳، ص ۲۰۱) و پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی (ص ۲۸، ← صادقی ۱۳۹۱، ص ۳۷۱) و رستاخیز به‌جای رستاخیز (تفسیر سورآبادی، ص ۲۴۴) نیز احتمالاً متأثر از همین گرایش است. نیز پشته به‌جای پشته در تفسیر زاهدی (Lazard, p. 189).

گسی (= gusē) در تفسیر شنقشی (ص ۴۵) مخفف این صورت است. اوسه use در گیلکی، در use kūdan به معنی «فرستادن» و «روانه کردن» (حسن‌دوست ۱۳۹۳، شماره ۴۴۳۷) نیز از wisē گرفته شده که بعداً به wusē و سپس به usē و نهایتاً به use بدل شده است.

اوشوم در گویش گیلکی انزلی و رشت، به معنی «پرنده‌ای که فارسی آن وشم و ترکی آن بلدرچین است». در لاهیجان و مازندران، تلفظ آن vošum است و ušum باید از این تلفظ گرفته شده باشد (برای این صورت‌ها، ← ستوده، ص ۱۵ و ۱۶؛ حاشیه برهان قاطع). این نوع تبدیل در زبان‌های دیگر اطراف ما نیز دیده می‌شود. در عربی، کلمات وساده، وشاح و وعاء به صورت اساده، إشاح و إعاء نیز به کار رفته است (← فرهنگ‌های عربی، از جمله مهذب الاسماء، ذیل همین کلمات). در ترکی نیز وُشاق به اُشاق (اوشاخ به معنی «پسر») بدل شده است.

تا اینجا بحث مربوط به کلماتی بود که با wi- آغاز می‌شوند و wi- بعداً به wu- بدل شده است. چند کلمه نیز هست که با wi- شروع می‌شوند، ولی بعد از حذف این هجا از آغاز آن‌ها، با u (= o) شروع نمی‌شوند، بلکه با خوشه صامت شروع می‌شده‌اند که بعداً به نوعی شکسته شده است. یکی از این کلمات wispurdan به معنی «زیر پا گذاشتن، له کردن، پی سپردن» است که در فارسی به سپردن بدل شده است. مکزی این کلمه را به صورت ospurdan هم ضبط کرده و به wispurdan ارجاع نداده است. این صورت را نیز به ospurdan رجوع نداده است.

کلمه دیگر شکفتن است. این کلمه به همین صورت در پهلوی نیز آمده (← MacKenzie)، اما صورت v/wiškuftan نیز در کنار آن به کار رفته است. احتمال دارد که در همان دوران فارسی میانه، v/wiškuftan به شکفتن بدل شده باشد. صورت فارسی یهودی wiškuftan گُشکفتن guškuftan است (← حاشیه برهان قاطع). در فارسی، بشکوفه نیز به معنی «شکوفه» آمده که از wiškōfag گرفته شده است. در لغت فرس اسدی، نسخه نخجوانی (اکنون متعلق به کتابخانه ملی تبریز)، حاشیه، کلمه‌ای به صورت «کشکفت» به معنی «بشکفت» ضبط شده و شاهد زیر از خسروی برای آن نقل شده است:

لاله کشکفت کشفته بشکفت (؟)      خذ شکفتست بر رخ تو شکف<sup>۱</sup> (؟)

۱. ظاهراً: شگفت

در لغت فرس (چاپ اقبال، ص ۵۰)، این بیت به شکل اندکی متفاوت ضبط شده که بخشی از این تفاوت مربوط به عبرت نائینی است که نسخه‌ای از روی نسخه نخبجوانی نوشته و در اختیار عباس اقبال گذاشته و بخشی مربوط به عباس اقبال است. به هر حال، کشکفت در مصراع اول باید «گشکفت» تلفظ شود که صورت تحول یافته *wiškuf* است.

کلمه دیگر آغونه است که صورت دیگر آن والغونه و ولغونه است. اگر صورت اصلی این کلمه والغونه باشد، که ظاهراً چنین است، آغونه از آن گرفته شده است. در بُندهشن (فصل ۳، بند ۵)، کلمه‌ای به صورت «والگونکان» به کار رفته که بهار آن را *vālgōnagān* خوانده و «والغونه، بنفش» معنی کرده است (بهار ۱۳۴۵، ص ۳۰۵؛ نیز ← فرتبغ دادگی، ص ۴۷ و یادداشت مربوط به آن در ص ۱۶۵). وی والغونه را «محتماً پارچه‌ای با زمینه سرخ و نقش‌های رنگارنگ» دانسته است. پاکزاد این کلمه را به *ālgōnagēn* تصحیح کرده است (Pakzad, p. 44). وی تصریح می‌کند که همه نسخه‌های بندهشن «والگونکان» ضبط کرده‌اند که احتمالاً *wālgōnagēn* نیز خوانده می‌شود. جزء اول آگونه با آل ترکی به معنی «صورتی» و «سرخ» ارتباطی ندارد، آنچنان که بعضی پنداشته‌اند. در زبان پارتی، گل به شکل *wār* تلفظ می‌شود که ظاهراً *wāl* در والگونگان از آن گرفته شده است. با این همه، در متون فارسی آغونه قدیمی تر از والغونه / ولغونه است.

نوعی تحول دیگر در چند کلمه پیش آمده که بد نیست همین جا به آن پرداخته شود. در بخشی از تفسیری کهن به پارسی، فعل وُسپردن / وُسپاردن به معنی «توکل کردن» و «سپردن» به کار رفته است (← ص ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۰۵ که همه جا این کلمه با «ب» تازی ضبط شده است). صورت پهلوی این کلمه *abespā/urđan* است (MacKenzie, s.v.). در این کلمه، نخست /b/ در میان دو مصوت، سایشی شده (سایشی دولبی واکدار که آن را با  $\beta$  نشان می‌دهند)، سپس به  $v$  لب‌ودندانی و نهایتاً به نیم‌مصوت لبی نرم‌کامی /w/ بدل شده است. در همین هنگام،  $a$  از آغاز کلمه افتاده و شکل *wispā/urđan* به وجود آمده است؛ آن‌گاه  $i$  هجای اول تحت تأثیر  $w$  به  $u$  بدل شده است. این فعل همان سپردن / سپار فارسی است که  $wu-$  از آغاز آن حذف شده است.

در قرآن قدس (ص ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۰ و غیره) کلمه وستام در معنی «توکل» به کار رفته است. صورت پهلوی این کلمه *abestām* است. این کلمه نیز همانند

abespā/urđan همان مراحل تحول را پیموده و نهایتاً به وُستام بدل شده است. وُستام نیز باید به اُستام بدل شده باشد که در فرهنگ‌ها ضبط شده است. بعداً u در آغاز استام بلند (اشباع) شده و کلمه به اوستام بدل شده و همین شکل رایج شده است. در لغت فرس اسدی (۱۳۱۹، ص ۳۳۶)، دو بیت از ابوشکور برای اوستام شاهد آمده است. کلمات اُستاد، اُستان، اُستره (تیغ)، (۱) ستردن و استوار که از صورت‌های فارسی میانه (مانوی) awestā, awestārag, awestardan, awestwār گرفته شده‌اند مطابق الگوی زیر تحول پیدا کرده‌اند:  $awe > we > wu > u$ . البته این الگو هم درست است:  $awe > awu > wu > u$ . یکی از صورت‌های تحول‌یافته کلمه اوستا نیز همین مراحل را پیموده است. صورت فارسی میانه این کلمه اُستاگ است که به اُستاق و بستاق، احتمالاً از \*بستاگ، معرّب شده است. اُستاگ پس از افتادن g از پایان آن، نخست و یا همزمان و یا قبل از آن، به  $aβestā$ ، سپس به  $avestā$  و سرانجام به  $awestā$  بدل شده است. این شکل از یک سو، با افتادن we از آن به اُستا بدل شده و از سوی دیگر، با افتادن a از آغاز آن به  $westā$  تغییر شکل داده است. شکل اخیر نیز با افتادن ā از پایان آن به  $west$  بدل شده است. e در شکل اخیر، تحت تأثیر w به u بدل شده و کلمه به  $wust$  (wost) تغییر یافته است. البته ممکن است این تغییر در شکل‌های قدیم‌تر این کلمه پیش آمده باشد. در بیتی از منظومه داستان مزدک و شاه انوشیروان عادل، اثر دستور مرزبان راوری که آن را در ۱۰۲۵ هجری به پایان برده، این کلمه با تلفظ «وُست» به کار رفته و با نخست قافیه شده است:

که من تا به تدبیر کوشم نخست کنون بشنوم گفته زند و وُست

(رضازاده ملک، ص ۹۸؛ روایات داراب هرمزديار، ج ۲، ص ۹۸).

ظاهراً تلفظ «اُست» که مؤلف برهان قاطع آن را صحیح‌تر از «اُست» دانسته، از  $wust$  بیرون آمده است. این امکان نیز هست که  $awestā$  به  $*awustā$  تبدیل شده باشد و صورت‌های بعدی از این شکل مشتق شده باشند. در این صورت، نیاز است که صورت «وُستا» نیز در جایی ضبط شده باشد. در سیاست‌نامه، این نام چند بار به صورت «فستا» نوشته شده که معرف تلفظ  $vistā$ ، در مراحل قدیم‌تر:  $βistā$ ، است (نظام‌الملک، ص ۲۵۸ تا ۲۶۵). در فارسی دری سده‌های پس از اسلام که «و» فارسی لبی و نرم‌کامی (w) تلفظ می‌شده، vهای لبی‌ودندانی که از bهای میان دو مصوت یا بعد از مصوت تحول یافته

۱. در روایات داراب هرمزديار: زندوست.



بوده با «ف» یا «ف» (فای اعجمی) نوشته می‌شده‌است. شناخته‌ترین این کلمات «وام» است که از آبام فارسی میانه مشتق شده‌است. حمزه اصفهانی کلمات لف و شف را، که به گفته او صورت‌های تغییر یافته لب و شب هستند با همین املا نوشته‌است. این ضبط‌ها معرف laβ یا lav و šaβ یا šav هستند (برای این مطلب، ← صادقی ۱۳۵۷، ص ۱۲۶).

نکته دیگری که در همین زمینه باید به آن اشاره کرد این است که ممکن است مصوت u آغازی کلمه در بعضی گویش‌ها کمی بسته‌تر از معمول تلفظ شود و در نتیجه، قبل از u صدای w به گوش برسد. در این صورت، شنونده یا شنوندگان خود در موقع تلفظ این کلمات یک w به آن اضافه می‌کنند. کلمه وشر به جای اشتر که دو بار در قرآن قدس (یوسف ۱۲)، آیه ۷۲ و شعراء (۲۶)، آیه ۱۵۵) آمده، به همین صورت توجیه می‌گردد. در یک قصص الانبیاء خطی که به شماره ۱۴۶۹۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، نیز ستور به صورت وستور آمده که مبدل استور است (برگ ۳۴ پشت).

سرانجام لازم است توضیحی درباره تلفظ مصوت هجای اول کلماتی که از v/wi- فارسی میانه مشتق شده‌اند داده شود. در بالا اشاره شد که wi- به gu- بدل شده‌است. در بعضی از کلمات آغاز شده با gu- دیده می‌شود که u به a بدل شده‌است. این تبدیل موقعی پیش می‌آید که هجای دوم کلمه دارای a باشد. مثال معروف این تبدیل کلمه گزند است، در صورتی که آنچه انتظار می‌رود تلفظ «گزند» است که مثال‌های آن در صفحه ۴ نقل شد. مثال دیگر آن «بزند» است که در پانویس شماره ۱ صفحه ۵ نقل شد. تلفظ «بستر» به جای «بستر» نیز ظاهراً همین‌گونه باید توجیه شود. گاهی نیز u به i (= e) بدل شده‌است و این تغییر در کلمه گزاف و گزافه پیش آمده که در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع به کسر «گ» ضبط شده‌است، در صورتی که در قرآن شماره ۵۵ آستان قدس (← فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۴۴) گزاف به ضم «گ» ضبط شده‌است. تبدیل u به i در هجای اول این کلمه و نظایر آن، خاصه در بعضی از لهجه‌ها و گویش‌ها، ناشی از گرایش عمومی این لهجه‌ها و گویش‌ها به بسته‌تر تلفظ کردن هجای باز آغازی این کلمات است. در فارسی همدانی و کرمانی، مصوت کوتاه هجای باز آغاز کلمات به مصوت ختای ɒ تبدیل شده‌است. تلفظ‌های هزار و کنار(ه) به جای هزار و کنار(ه) و مصدرهای کرامت، قضاوت (از قضا عربی) و قناعت به جای کرامت،

قضاوت و قناعت ظاهراً به همین گرایش ارتباط دارند. البته در کلمات هزار و کنار صامت‌های /z/ و /n/ نیز در این تبدیل مؤثر بوده‌اند.

vi- فارسی میانه در آغاز تعدادی از کلمات به bi- بدل شده‌است. علت تفاوت مصوت این هجا با مصوت gu- این است که v صامتی لب‌ودندانی است که به b لبی بدل شده و طبعاً دلیلی وجود ندارد که i در مجاورت آن، به مصوت دیگری بدل شود. بنابراین، در اکثر مثال‌ها و بیشتر لهجه‌های فارسی کلمات مورد بحث با هجای bi- (امروز: be) شروع می‌شده و می‌شوند. در بعضی نسخه‌های خطی قدیمی که کلمات را مشکول نوشته‌اند، حرف «ب» در این کلمات، غالباً مکسور نوشته شده‌است. در فرهنگ‌ها نیز این کلمات با بای مکسور ضبط شده‌اند. بعضی از مثال‌های این مورد عبارت‌اند از بستاخ، پنجشک و بستر. با این همه، در بعضی از متون کهن، بعضی از این کلمات با بای مضموم یا مفتوح ضبط شده‌اند. مثلاً در قصص الانبیای نیشابوری (برگ ۱۱۹ رو)، قرآن شماره ۵۳ آستان قدس (← فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۴۶)، تفسیر سورآبادی (۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۰۰۹، نسخه حسین چلبی؛ ← حاجی سیدآقایی، ص ۶۷) و ورقه و گلشاه (← صادقی ۱۳۹۰، ص ۲۰۴)، بستر به شکل «بُستر» ضبط شده‌است. در نصیحة الملوک غزالی (ص ۱۸۴)، پنجشک به شکل «بُنجشک» نوشته شده‌است. در روح‌الارواح سمعانی (ص ۴۰۵) و کشف‌الاسرار میبدی (ج ۵، ص ۱۷)، بستاخ و بستاخی به شکل «بُستاخ» و «بُستاخی» ضبط شده‌اند.<sup>۱</sup> تبدیل i به u در این ضبط‌ها تحت تأثیر صامت بسته b است که در جاهای دیگر نیز a و i را به u بدل کرده‌است، مانند «بُرهنه» به جای برهنه در بحرالفوائد (ص ۷۱)، «ثبات» به جای ثبات، «حباب» به جای حباب و احتمالاً «رُباب» به جای رباب.<sup>۲</sup> در قصص الانبیای نیشابوری و قرآن‌های ۵۳ و ۵۵ آستان قدس (← حاجی سیدآقایی، ص ۴۷)، گرویدن با تلفظ گرویدن ضبط شده‌است (صورت فارسی میانه مانوی این فعل wurrōyistan است). احتمال دارد که در اینجا نیز همگونی پیش آمده باشد و تلفظ اصلی کلمه، گرویدن باشد که از wir- > vr̥ گرفته شده‌است (قس «کرد» در برابر «گرد»<sup>۳</sup>). در کلمه بهانه، از v/wihānag فارسی میانه نیز مصوت

۱. شاهد سمعانی از دکتر مسعود قاسمی است.

۲. در مورد رباب تأثیر ۲ نیز منتفی نیست.

۳. گورفیدن در بخشی از تفسیری کهن به پارسی از خواجه عبدالله انصاری معرف تلفظ gūravidan است که مصوت u در هجای اول آن بلند شده‌است (اشباع ضمه). «ف»، همچنان‌که در صفحه ۱۰ گفته شد، در اینجا معرف تلفظ /v/ است. شگفت در اینجا تبدیل w- به g- در آغاز کلمه، ولی تبدیل آن به v در وسط کلمه است. یک راه

هجای اول با مصوت هجای دوم همگون شده‌است. گزای در سر گزای نیز به همین دلیل به «گزای» بدل شده‌است.

#### پیوست

مصوت a نیز می‌تواند در مجاورت w به u بدل شود. وزارت در جوامع الحکایات عوفی (چاپ عکسی، ص ۱۵۹) به شکل «وزارت» ضبط شده‌است. کلمه خویشاوند در قرآن مترجم شماره ۴۲ آستان قدس رضوی به صورت «خویشاوند» ضبط شده‌است (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۳)؛ شوک در الابنیه هروی (برگ ۱۴۰ رو) و قصص الانبیای نیشابوری (برگ ۶۲ پشت) و شوم در قرآن مترجم شماره ۲۲ آستان قدس به صورت «شود» و «شوم» ضبط شده‌است (← فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۳، ص ۲۷؛ حاجی سیدآقایی، ص ۶۹). می‌رود در مقدمه‌الادب زمخشری، نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شکل «میرود» نوشته شده‌است. جواب در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱۷، ص ۳۵۵) و قابوسنامه (ص ۴۲، ۸۲، ۱۶۰، ۲۲۸ و ۲۴۸)، به شکل «جواب» ضبط شده‌است. دوات نیز در لسان‌التزیل (ص ۵۱ و ۱۴۰) و المرقاة (ص ۳۱) به صورت «دوات» نوشته شده‌است. کلمات قوی، هوا، هوس و صواب نیز در یک دست‌نویس از کلیات سعدی، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۷۷۳، با تاریخ کتابت ۷۵۳ هجری به شکل «قوی»، «هوا»، «هوس» و «صواب» نوشته شده‌است.

شکل‌های مختلف کلمه سخن نیز در همین چهارچوب قابل توضیح است. یک صورت پهلوی این کلمه saxwan است. این صورت از یک سو به saxwun و بعد به saxun (سَخُن) بدل شده و صورت اخیر با همگونی مصوت‌ها به شکل suxun (سَخُن) درآمده‌است. از سوی دیگر، saxwan به suxwan بدل شده و شکل اخیر با ساده شدن xw (واو معدوله) به x، به suxan (سَخُن) تحول یافته‌است. شکل دیگری نیز از این کلمه در دست است و آن «سَخَن» است که در تفسیر سوراآبادی (۱۳۵۲) مکرراً (از جمله، در صفحه‌های ۵۲، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۸۶، ۹۵ و ۱۱۴) و یک بار در نسخه‌ای از جلد پنجم ترجمه تفسیر طبری محفوظ در آستان قدس رضوی (← صادقی ۱۳۸۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵) به کار رفته‌است. این شکل نیز با ساده شدن xw به x از saxwan بیرون آمده‌است.

---

حل احتمالی این است که تبدیل w به g در دوره ساسانی، و به احتمال زیاد در اوایل این دوره، صورت گرفته، ولی تبدیل w به v لب‌دندانی در قرون اول اسلامی انجام گرفته که در این کلمه با «ف» نوشته شده‌است.

شکل دیگر این کلمه «سُخُون» است. اسدی (۱۳۱۹) در لغت فرس، یک بیت از دقیقی برای آن شاهد آورده‌است. بیتی نیز از رودکی در دست است که شمس قیس رازی (ص ۲۹۹) آن را نقل کرده‌است.<sup>۱</sup> بلند شدن مصوت u در هجای دوم این کلمه احتمالاً به دلیل حذف w از این هجا بوده‌است (کشش جبرانی<sup>۲</sup>).

ضبط «سخان» در فرهنگ‌نامه قرآنی (نقل از قرآن شماره ۸۵ آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۱۲۳۱)، اگر غلط کاتب نباشد، احتمالاً از saxwan پس از حذف w ناشی شده‌است (کشش جبرانی). این تلفظ از نظر کشش جبرانی قابل قیاس با سخون است. تحول کلمه کُهَن که از kahwan پهلوی گرفته شده، تقریباً مانند تحول سخن است.

#### بعد از تحریر

دوست فاضل، آقای پژمان فیروزبخش، پس از اطلاع از نگارش این مقاله، دو یادداشت زیر را برای نگارنده فرستاد که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنم.

۱. کلمه گشتاسب یک بار در تاریخ طبری (متن عربی، چاپ دخویه، سری دوم، جلد دوم، ص ۶۶۴) به صورت اُشتاسب آمده‌است. قسمتی که این کلمه در آن آمده از ترجمه بلعمی افتاده و بهار در تاریخ بلعمی (ص ۶۳۸)، آن را از متن عربی ترجمه کرده و به متن افزوده‌است.

۲. کلمه ولایت در کتاب Codex Cumanicus با املاي oleat آمده که بوذروگلیگیتی آن را olēyat آوانویسی کرده و در توجیه آن گفته: در این متن wa به صورت o نوشته شده‌است و همین کلمه را مثال آورده که به نوشته او از walāyat گرفته شده‌است. ← A. Bodrogligeti, *The Persian Vocabulary of the Codex Cumanicus*, Budapest, 1971, p. 175 (برای توجیه بوذروگلیگیتی) and p. 44 (برای املاي oleat).

اُشتاسب از \*وشتاسب گرفته شده که تلفظ ثانوی وشتاسپ فارسی میانه است. oleat هم از \*ولایت گرفته شده که تلفظ ثانوی ایرانیان از ولایت و ولایت عربی است. ولایت قابل مقایسه با وژارت است که در متن مقاله از نسخه خطی جوامع الحکایات عوفی نقل شد.

۱. پژمان فیروزبخش در وب‌نوشت «حاصل اوقات»، به شواهد این تلفظ در معانی کتاب الله و تفسیره المنیر از احمدین محمدین حمدان حدادی غزنوی به خط عثمان وراق غزنوی در صفحات ۱۷۰ (سُخُون)، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۸۱ (سُخُون)، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸ و ۲۰۰ (سُخُون) نیز اشاره کرده‌است.  
۲. کلمه هور که از xwar > xwur > xūr است، به همین تحول تعلق دارد.

کودکس کومانیکوس دست‌نامه‌ای به زبان قیپچاقی است و هدف از تهیه آن تسهیل ارتباط مبلغین مسیحی کاتولیک، و نیز تجار، با کومان‌ها، یکی از قبایل ترک، بوده‌است. این کتاب در طول چند سده نوشته شده‌است و دو بخش اصلی دارد. قدیم‌ترین بخش آن در قرون وسطی نوشته شده‌است. کتاب دارای واژه‌نامه‌ای به ایتالیایی - لاتینی عامیانه - همراه با ترجمه به فارسی و قیپچاقی است.

### منابع

- ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۵۲)، تفسیر سورآبادی، چاپ عکسی جلد اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، مرکز نشر نو، تهران، ۵ جلد.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع‌بن احمد (۱۳۴۴)، هداية المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع‌بن احمد (۱۳۸۷)، هداية المتعلمین فی الطب، عکس نسخه مکتوب در سال ۴۷۸ هجری، به کوشش ایرج افشار و دیگران، بهرام، تهران.
- اسدی، علی‌بن احمد (۱۳۱۹)، کتاب لغت فرس، به کوشش عباس اقبال، تهران.
- اسدی، علی‌بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس، به کوشش علی‌اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبائی، خوارزمی، تهران.
- انجو شیرازی، جمال‌الدین حسین (۱۳۵۱-۱۳۵۴)، فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عفیفی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- بحرالنفوذ (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵)، به کوشش مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، میراث مکتوب - قبله، تهران.
- بهار، مهرداد (۱۳۴۵)، واژه‌نامه بندهشن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- تبریزی، محمدحسین‌بن خلف (۱۳۳۰-۱۳۳۵)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، زوار، تهران.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به کوشش حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.
- ترجمه مقامات حریری (۱۳۶۵)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه شهید محمد رواقی، تهران.
- تفسیر شفقشی ← گزاره‌ای.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید (۱۳۵۲)، به کوشش جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران (مؤلف این تفسیر حلاّدی غزنوی است، ← حلاّدی).
- حاجی‌سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۹۰)، لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیاء نیشابوری، ضمیمه ۲۱ آینه میراث، دوره جدید، سال هشتم.

حدادی غزنوی، احمدبن محمدبن حمدان (۱۳۹۰)، معانی کتاب‌الله و تفسیره المنیر، چاپ عکسی با مقدمه محمد عمادی حائری، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.  
 حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

دانشگر، احمد (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.

رازی، ابوالفتوح حسین‌بن علی (۱۳۶۶)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، جلد ۱۷.

رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۳۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران.

رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۳)، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی، شماره ۴، با ترجمه فارسی کهن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

رضازاده ملک، حسین (به اهتمام) (۱۳۸۵)، مزدک‌نامه، متن فارسی منشور و منظور مترجم از پهلوی، ضمیمه شماره ۴ نامه انجمن، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

رواقی، علی با همکاری شکیبا صیاد (۱۳۸۳)، زبان فارسی فرارودی، هرمس، تهران.

روایات داراب هرمزدیار ← منابع خارجی.

روایت امید آشوبه‌یشتان (۱۳۷۶)، آوانویسی و ترجمه نزهت صفای اصفهانی، نشر مرکز، تهران.

زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۸۴۳)، مقدمه‌الادب، به کوشش و تزشتاین، لایپزیک، آلمان، چاپ افست، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل وابسته به دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶.

زنجی سجزی، محمودبن عمر (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشياء، به کوشش محمدحسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران.

ستوده، منوچهر (۱۳۴۲)، فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، شه‌میرزادی، دانشگاه تهران.

سروری، محمدقاسم کاشانی (۱۳۴۱-۱۳۳۸)، کتاب مجمع‌الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، علمی، تهران، ۳ جلد.

سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۳-۱۳۸۳)، گنجینه گویش‌های فارس، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

سمعانی، ابوالقاسم احمدبن ابی‌المظفر (۱۳۶۸)، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، به کوشش نجیب مایل هروی، علمی و فرهنگی، تهران.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۲)، حدیقه‌الحدیقه، به کوشش مریم حسینی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، نوشته بر دریا، سخن، تهران.

- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶)، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- شکوری، محمدجان (و همکاران) (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی تاجیکی، برگردان از خط سپریلیک و تصحیحات محسن شجاعی، فرهنگ معاصر، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۶)، «لغات فارسی کتاب التلخیص ابوهلال عسکری»، در مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران، ۱۳۸۰.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «گویش قدیم کازرون»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۹، شماره ۱، ص ۱-۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۶)، «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس»، جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موحد، زیر نظر حسن حبیبی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ص ۲۷۸-۲۵۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های زبانی الانبیه» در مقدمه هروی، ص سی و هفت - هفتاد و هشت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۰)، «درباره ورقه و گلشاه عبّوقی»، در ارج‌نامه ذبیح‌الله صفا، به کوشش سید علی آل‌داود، میراث مکتوب، تهران، ص ۱۹۷-۲۲۳.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱)، «بحثی درباره کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در دو قرن اول هجری از احمدعلی رجایی»، در خود بر سر جان، نامگانه استاد احمدعلی رجایی بخارایی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و همکاران، سخن - قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۳۸۸-۳۴۹.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۵)، قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- عوفی، محمد (۱۳۳۵)، جوامع‌الحکایات، چاپ عکسی پانزده باب اول، به کوشش محمد رمضان، تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۵۱)، نصیحة‌الملوک، به کوشش جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران.
- فرنیغ‌دادگی (۱۳۶۹)، بندش، ترجمه مهرداد بهار، توس، تهران.
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه شهید محمد رواقی، تهران.
- کرمینی، علی‌بن محمد (۱۳۶۳ / ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵)، تکملة‌الاصناف، چاپ عکسی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد (پاکستان).
- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شُنُقشی (۱۳۵۵=۲۵۳۵)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- لسان‌التزیل (۱۳۴۴)، به کوشش مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- لغت‌نامه فارسی، تألیف گروهی از مؤلفان، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران (در جریان تألیف).
- المرقاة (۱۳۴۶)، منسوب به بدیع‌الزمان نطنزی، به کوشش جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- مبیدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۳۹)، کشف‌الاسرار و عُدة‌الابرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران، ج ۵.

- میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۹۶۲)، دستور دبیری، به کوشش عدنان صادق ارزی، دانشکده الهیات دانشگاه آنقره (آنکارا)، آنقره.
- میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۳۸۹)، آیین دبیری، به کوشش اکبر نحوی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- نظام‌الملک (۱۳۴۰)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به کوشش هیوبرت دارک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- نظرزاده، سیف‌الدین (و همکاران) (زیر تحریر= زیر نظر) (۲۰۱۰)، فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی، آکادمیه (= آکادمی) علم‌های جمهوری تاجیکستان، دوشنبه (تاجیکستان).
- نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم‌بن منصور (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، به کوشش حبیب یغمائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- هروی، ابومنصور موفق‌الدین علی (۱۳۸۸)، الابنیه عن حقائق الادویه، چاپ عکسی از روی نسخه خط اسدی طوسی، میراث مکتوب و فرهنگستان علوم اتریش، تهران.
- یاحقی، محمدجعفر (زیر نظر) (۱۳۷۵)، فرهنگ‌نامه قرآنی، آستان قدس رضوی، مشهد.
- BAILEY, H W. (1973), "Mleccha, Balōč, and Gadrōsia", in *BSOAS*, XXXVI, pp. 585-587.
- DURKIN-MEISTERERNST, D. (2004), *Dictionary of Manichaeae Middle Persian and Parthian*, Brepols (Belgium).
- LAZARD, G. (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Klincksieck, Paris.
- MACKENZIE, D. N. (1973), *A Concise Pahlavie Dictionary*, Oxford University Press, London.
- MONCHI-ZADEH, D. (1990), *Wörter aus Xurāsān und ihre Herkunft*, Acta Iranica 29, Brill, Leiden.
- PAKZAD, F. (2005), *Bundahišn, zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Centre for the Great Islamic Encyclopaedia, Tehran.
- PAUL, L. (2013), *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Reichert, Wiesbaden.
- Rivâyat-i Hêmit-i Ašavahištân* (1962), vol. 1: Pahlavi Text, ed. By Bahramgore T. Anklesaria, K. R. Oriental Institute Publication, Bombay.